



باشند. هم خودش که با بیعت عمومی مردم آمد و سر دست آوردنش در ۱۲ بهمن و همه دیدیم که از سال‌ها قبل شعار مردم «یا مرگ یا خمینی» بود. به محض اینکه آمد نظام حکمرانی را معلوم کرد، یک بار از مردم رأی گرفت تا بیایند و قانون اساسی بنویسند، دوباره قانون اساسی را به رأی مردم گذاشت، بعد تمام ارکان را برای مردم گذاشته است. این نمی‌تواند چیزی از باب وهن شریعت و موافقت با دنیا از این جهت باشد که عیبمان نکنند.

■ مردم‌داری کافی نیست

به خاطر همین پایبند آن بود و تا آخر پای این مسئله ماند که به طور جدی باید زمینه مشارکت مردم از بین نرود. ما معمولاً این را یک‌طرفه می‌خوانیم که مردم مشارکت کنید، در حالی که امام در عین اینکه می‌گفت مردم مشارکت کنید، مشارکتشان می‌داد. چیزهایی که دست و پای مشارکت مردم را می‌بست، قیچی می‌کرد. اگر یک جایی مانعی بود، اگر یک کسی حرفی زده بود که احساس می‌شد لازمه آن حرف، کم شدن مردم است و یک تصمیمی گرفته بود که از مشارکت مردم کم می‌کرد، تذکر صریح می‌داد. یعنی واقعاً بند و قیدهایی که برای مشارکت مردم بود را برمی‌داشت.

بنابراین اینکه [مشارکت بر] مردم واجب است فقط تشویق نبود؛ در عین اینکه واجب است، حقشان هم هست، این‌ها از آورده‌های حضرت امام بزرگوار بود که در عین اینکه وجوب می‌دانست که اگر شرکت نکنید ممکن است بعداً این خسران قابل جبران نباشد، از طرف دیگری می‌گفت این حق مردم است و کسی نمی‌تواند این حق را از مردم بگیرد.

این مسئله خط قرمز امام بود. اگر بی‌تعارف بخواهیم بگوییم در درون خود جریان انقلاب و حتی در بین شاگردان امام با هم مباحثین امام که حتی در انقلاب هم مشارکت داشتند، بودند کسانی که حداکثر مردم‌داری را قبول داشتند و نه مردم‌سالاری را. بگذارید این جمله آقا را بخوانم که قشنگ‌تر معنایش می‌کند. در ۱۴ خرداد دو سال پیش فرمودند یک عده‌ای بودند که اسلام را هم قبول داشتند ولی مردم‌سالاری را قبول نداشتند که سالاری مردم بود. خط افراطی‌تر این تفکر می‌شود داعش در منطقه. ببینید داعش دیگر مردم‌داری هم نمی‌کند، گردن می‌زند. شما اگر گفتید حکومت فقط با آخوندها باشد، مردم‌داری هم بکنند ولی مردم تعیین‌کننده نباشند، این نیز باز مردم‌سالاری نیست. پس مفاهیم دستمالی نشوند، مردم‌داری، مردم‌سالاری نیست. مردم‌سالاری یعنی حاکمیت دست مردم باشد.

و فرض کنید داعش هم می‌خواهند، یا جمهوریت و دموکراسی صرف در دولت‌های لائیک مسلمان هست ولی آمیزه این دو با هم، حرف نو جمهوری اسلامی است که مردم‌سالاری دینی نام دارد. حالا بعضی همین جا هستند که می‌گویند از باب وهن شریعت - انگار مثل قمه‌زنی است - یا مثلاً حالا چون در دنیا عیبمان نکنند، صندوق رأی بیاورید در حالی که امام بزرگوار آن را در متن اسلام می‌دید.

رهبر معظم انقلاب در ۱۴ خرداد ۹۳ فرمودند: «افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم‌سالاری و تکیه به آرای مردم جزو دین نمی‌بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی‌شد، امام هیچ تنقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان می‌کرد. این جزو دین است».

حالا امام این را از کجای دین درآورده است و کجای دین مردم را این طور در پیش‌بری حکمرانی حرکت می‌دهند. قرآن شریف که سند مسلمانی ماست در یک آیه به معصوم‌ترین آدم روی زمین یعنی پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر»؛ «شاورهم» فعل امر است و دلالت بر وجوب می‌کند یعنی بر پیغمبر واجب است که از مردم مشورت بگیرد. «الامر» یعنی چه؟ امر در اینجا یعنی حکومت. دقیقاً این امر، همان امری است که در «اولی الامر منکم» به آن اشاره می‌شود. پس ببینید وقتی این دو آیه را کنار هم قرار می‌دهیم، «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» صاحبان امر یعنی صاحبان حکومت، در عین اینکه ولی دارد، مأمور به «شاورهم فی الامر» است. حالا در مورد معصوم(ع) گفتند مشورت کردن وجوب دارد ولو اینکه التزام ندارد که حتماً نظر اکثریت را [بپذیرد] ولی درباره فقیه می‌گویند که او باید بپذیرد.

امام(ره) این دو را در کنار هم نشانده و در واقع روح جمهوری اسلامی شده است. در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه، حضرت امیر(ع) خیلی بیان قشنگ و شیوایی در این زمینه دارند: «و لَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ [مَا] فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ» حضرت می‌فرماید به جانم قسم! امیرالمؤمنین به جان خودش قسم می‌خورد که اگر امامت و حکمرانی منعقد نمی‌شود با حضور همه مردم، من دیگر راهی برایش نمی‌شناسم». در مقابل اینکه یک کسی نصب کند، در مقابل اینکه یک شورای ۶ نفره بگذارد یا عموم مردم بیایند، اگر شما می‌خواهید بگویید با عموم مردم نمی‌شود، من دیگر راهی برایش نمی‌شناسم. این ریشه‌هایی است که امام بزرگوار آن را دیده است. به خاطر همین وقتی که آمد، از اول گفت مردم باید در این ماجرا سهیم

یک ولی و یک مردمی
که آمده در مقابل
طاغوت‌ها نهضت
انجام داده و مردم
نیز چنین شأنی پیدا
کرده‌اند یعنی به
عهد الستی و فطری
خودشان برگشته‌اند و
دارند این طور حرکت
می‌کنند. غایت این
حرکت یکی شدن
رهبر با مردمش است.
این درک فیلسوفانه
و عارفانه است که
پشتوانه روایی و فقهی
هم دارد.